

## Analysis of the Social History of Pahlavi Education System in the Attitude of *Modir e Madrese*

Aliakbar Kamalinahad\*

Suran Sheykh Al Eslami Mokri\*\*

### Abstract

Jalal Al-Ahmad is one of the most stylist and influential writers in writing Iranian stories. With his aristocracy over the situation of his time, he recognized the social problems of the people and reflected them well in his stories. He has many works; including short stories and novels with various subjects and critical attitude towards the situation of society and its contradictions and conflicts, that has caused these works to be very rich in terms of sociological study and one of the issues in these subjects is a discussion of teachers' conditions and their social status. This article uses a descriptive-analytical method to examine the historical-social view of Jalal on the situation of teachers and education system in the Pahlavi's period. And issues such as job satisfaction, income status, the value of teachers' work compared to the other jobs, school and teacher etiquette, teaching methods, lack of school welfare and health facilities, teachers' social and living status, corruption and staff inefficiency, inadequacy of educational content With the needs of the community, encouragement and punishment and other issues of this area are well reflected in the story of the "modir e madrese" by observing many details.


**Keywords:** Jalal Al-Ahmad, Social Criticism, Education System, Teacher Position, Modir e Madreseh.

---

\* Assistant Professor of Persian Language and Literature in Farhangian University of Tehran, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), alikamali\_1386@yahoo.com

\*\* Phd Student of Persian Language and Literature, Urmia university, Urmia, Iran, aran435@yahoo.com

Date received: 5/11/2020, Date of acceptance: 28/2/2021

 Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



## تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش دوره پهلوی در آینه

مدیر مدرسه

علی اکبر کمالی نهاد\*

سوران شیخ الاسلامی مکرئ\*\*

### چکیده

جلال آل احمد از نویسندگان صاحب سبک و اثرگذار بر داستان نویسی ایران است. او با اشرافی که بر اوضاع زمان خود دارد، مسائل اجتماعی مبتلا به مردم را تشخیص داده و به خوبی در داستان‌های خود منعکس کرده است. تعدد آثار وی اعم از داستان کوتاه و رمان با موضوعات گوناگون و نگرش انتقادی به اوضاع جامعه و تضادها و تعارض‌ها در آن سبب شده است که این آثار از لحاظ بررسی جامعه‌شناختی بسیار غنی باشند و از جمله این موضوعات در آن‌ها بحث از شرایط معلمان و اوضاع اجتماعی آنان است. این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی نگاه تاریخی - اجتماعی جلال آل احمد به وضعیت معلمان و آموزش و پرورش در دوره پهلوی می‌پردازد و مسائلی چون رضایت شغلی، وضعیت درآمد، ارزش کار معلمان در برابر دیگر مشاغل، آداب مدرسه و معلم، شیوه‌های آموزش، کمبود امکانات رفاهی و بهداشتی مدارس، جایگاه اجتماعی و معیشتی معلمان، فساد اداری و ناکارآمدی کارمندان، عدم تناسب محتوای آموزشی با نیازهای جامعه، تشویق و تنبیه‌ها، و دیگر مسائل این حوزه را به خوبی و با رعایت بسیاری از جزئیات در داستان *مدیر مدرسه* منعکس می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** جلال آل احمد، نقد اجتماعی، آموزش و پرورش، جایگاه معلم، مدیر مدرسه.

\* استادیار گروه آموزش زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فرهنگیان تهران، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،

alikalali\_1386@yahoo.com

\*\* دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه ارومیه، ارومیه، ایران، aran435@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۰



## ۱. مقدمه

جلال آل احمد از نویسندگانی است که اکثر داستان‌هایش تحت تأثیر اوضاع جامعه زمان خود است. علاقه وی به بررسی اوضاع جامعه سبب شده است تا مسائل روزمره زندگی مردم را در اغلب داستان‌های خود به تصویر بکشد و گوشه‌هایی از جریان‌های تاریخی، سیاسی، و اجتماعی را از زبان شخصیت‌های این داستان‌ها بازگو کند. از سوی دیگر، وی در برهه‌ای از زندگی معلم بوده و با مشکلات، ویژگی‌ها، قوانین آموزش و پرورش، و روابط معلم و دانش‌آموز به خوبی آشنا بوده و برخی از این موارد را به طور مستقیم یا غیرمستقیم در داستان‌های او مشاهده می‌شود. در این میان، مدیر مدرسه بیش از دیگر آثار جلال منعکس‌کننده مسائل مرتبط با زندگی اجتماعی معلمان و اوضاع آموزش و پرورش در دهه‌های اولیه قرن معاصر است.

مدیر مدرسه بهترین و موفق‌ترین داستان جلال آل احمد به شمار می‌رود و بازگوکننده وقایعی است که برای هر مدیر تازه‌کار پیش می‌آید. او که به دنبال آرزوها و امیدهای دوران کودکی خود معلم می‌شود، اینک می‌خواهد در سمت مدیر مدرسه هم به این آرزوها و امیدها برسد و هم کاستی‌ها و معضلات دوران معلمی خود را بیابد و آن‌ها را رفع کند. مدیر مدرسه برای اصلاح و بازسازی آمده است، اما معضلات و مشکلاتی که بر سر راه او قرار دارد، فراوان‌اند و او ناتوان از اصلاح این امور است.

مدیر نمی‌تواند آنچه را در پیش‌اش بود، به دست آورد؛ نابه‌سامانی‌ها، کمبودها، و نظام حاکم بر جامعه و آموزش و پرورش او را سرخورده و شکست‌پذیر می‌کند، تاجایی که تحمل وضعیت موجود را ندارد و از سمت خود استعفا می‌دهد:

اما علاوه بر مناسبات حاکم بر اجتماع، که سرانجام مدیر را وادار به چنین عملی می‌کند، این حادثه دلیل دیگری هم دارد، او پی برده که آن ایده انقلابی و کل‌نگر که می‌خواست اجتماع را به یک‌باره تغییر دهد، قابل تحقق نیست؛ به عبارتی او پی برده که با کارهای او در محیط کوچک‌تر، تباهی هم‌چنان در محیط بزرگ‌تر باقی است (شیخ رضایی ۱۳۸۵: ۱۶۲).

درواقع، هدف مدیر چیزی والاتر از محیط مدرسه است. او می‌خواهد با اصلاح محیط کوچکی مانند مدرسه به آرزوی اصلی‌اش، یعنی اصلاح جامعه، دست یابد.

## ۱.۱ بیان مسئله

در دوره پهلوی اول نظام آموزش و پرورش ایران به لحاظ کمی و البته با دخالت دولت گسترش زیادی یافت. در مقایسه با جمعیت عظیم بی سواد در کشور این حجم از گسترش نیز جواب گوی مردم نبود، اما در مقایسه با گذشته اقدامات بزرگی از لحاظ گسترش تعداد مدارس، دانش آموزان، و معلمان انجام گرفت. بسیاری از مدیران و کارگزاران دولتی کسانی بودند که از دبیرستان‌ها فارغ التحصیل شده بودند و نیاز این مؤسسات را تأمین می کردند. «آمارهای موجود، چه در مقطع ابتدایی و چه در مقطع متوسطه حاکی از آن است که اهتمام جدی و مؤثری برای بالابردن سطح سواد جامعه و کاهش بی سوادی صورت گرفته است» (ادیبی ۱۳۵۸: ۸۸).

از نخستین نمونه های برنامه رضاشاه در خصوص گسترش آموزش و پرورش، تأسیس مدرسه ای در سال ۱۳۱۱ ه. ش. برای آموزش کارکنان وزارت دادگستری و نیز تأسیس دانشکده افسری بود که در آن تجهیزات آموزشی موجود تیپ قزاق با مدرسه نظام قدیمی زمان قاجار در هم ادغام شد (ماتی ۱۳۸۹: ۱۸۶).

از دیگر اصلاحات او در بُعد آموزشی، می توان به تغییر محتوای درس های تحصیلی، تأسیس مدارس مختلط دخترانه و پسرانه، اعزام دانشجویان به خارج، استخدام مدرسان خارجی، ایجاد دانش سراهای عالی و مقدماتی، تأسیس دانشگاه تهران، و... اشاره کرد، اما چنان که اشاره کرده اند، کمبود منابع مالی و آموزشی او را مجبور کرد که از میان آموزش ابتدایی از یک سو و آموزش متوسطه و عالی از سوی دیگر، به یکی بیش تر توجه کند و در واقع به انتخاب پردازد (همان: ۱۸۶).

مشکل بزرگ دیگری که این نظام آموزشی داشت، محدود بودن آن به شهرها بود. روستاها تقریباً از امکانات آموزشی بی بهره ماندند:

هرچند از سال ۱۳۱۵، با تصویب مجلس، نیم درصد از عواید حاصله از مالیات زمین ها به صرف آموزش ابتدایی رسید و مالیات زمین نیز عمدتاً از روستاییان وصول می شد، ولی درآمد حاصله در شهرها سرمایه گذاری شد (خلیلی خو ۱۳۷۳: ۱۷۶).

صرف نظر از مسائل و مشکلاتی که در این دوره در مورد اصلاح نظام آموزشی وجود داشت، دولت برنامه هایی را برای ایجاد و کنترل نظام آموزشی به اجرا گذاشت تا بتواند از این نهاد در جهت پیش برد اهدافش استفاده کند، اما با وجود همه تلاش ها در راه اندازی مدارس دانشگاه ها به شیوه نوین، باز کمی ها و کاستی های فراوانی در مدارس به چشم می خورد.

جلال آل احمد از زمره نویسندگانی است که به واسطه شغل معلمی اش، خود از نزدیک با این کمبودها مواجه بود و داستان مدیر مدرسه او تصویر واقع بینانه‌ای از زندگی اجتماعی و رفتاری‌های معلمان است که با نثر خاص او بیان می‌شود؛ نثری که تا پیش از این، سراخی از آن را در دیگر داستان‌های وی نیافته‌ایم. این داستان بیان‌گر شخصیت نویسنده آن است. او می‌کوشد زبان داستان را به زبان محاوره نزدیک کند و از این طریق با خواننده درددل کند و با به‌کاربردن استادانه اصطلاحات عوام، مثل‌ها، تشبیه‌ها، و کنایات کوچه‌وبازاری، نثری متمایز با دیگر آثار پدید آورد. جلال برای رهایی از ایده‌ها و تفکرات سیاسی به نوشتن این داستان روی آورد، او به دنبال گوشه خلوتی بود تا بتواند آرزوهای دوران کودکی‌اش را نمایان سازد. داستان مدیر مدرسه یادآور مثل معروف «یک دست صدا ندارد» است. مدیر وقتی خود به این باور رسید که بار این‌همه ناملايمات را به‌تنهایی نمی‌تواند به‌دوش بکشد، به‌ناچار استعفا داد.

باتوجه به نکته‌های بیان‌شده درباره جلال آل احمد و داستان مدیر مدرسه و احاطه و اشراف این نویسنده بر مسائل مرتبط با آموزش و پرورش زمان خود، این مقاله به تحلیل وضعیت تاریخی - اجتماعی معلمان و مدارس در دوره پهلوی با تکیه بر داستان مدیر مدرسه می‌پردازد.

## ۲.۱ پیشینه بحث

درباره جلال آل احمد و پژوهش در سبک نویسندگی، اندیشه‌های اجتماعی، رویکرد انتقادهای او و نیز تحلیل داستان مدیر مدرسه پایان‌نامه‌ها، کتاب‌ها و مقالات متعددی نوشته شده که از آن جمله است:

- فرهنگ جلال آل احمد نوشته مصطفی زمانی نیا (۱۳۶۲) است که بن‌مایه‌ها و زمینه‌های مرتبط با سه محور سیاست، اجتماع، و ادب و هنر را در آثار جلال بیان کرده است. این بررسی بیش‌تر جنبه توصیفی دارد؛

- «کاوشی در آثار، افکار و سبک نوشتار جلال آل احمد»، اثر غلامرضا پیروز (۱۳۷۲)، در دو بخش به نقد و بررسی آثار جلال می‌پردازد و چند داستان کوتاه وی را نیز موردنقد و بررسی قرار می‌دهد و ویژگی‌های سبکی جلال و کلیاتی درباره سبک نویسندگی وی را بیان می‌کند؛

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مگری) ۱۶۵

- جلال شناسی (از دیدگاه دشمنانش)، به قلم ذبیح الله علی زاده اشکوری (۱۳۸۱)، نقدی است بر کتاب جلال و آل احمد، نوشته بهروز خرم، و در دفاع از جلال و آثار و نظریات وی. این اثر در درجه اول نقد افکار است تا نقد آثار؛

- جامعه شناسی ادبی در آثار داستانی جلال آل احمد نوشته زهرا صالحی نیا (۱۳۹۰)، پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه اراک، که پس از معرفی چهره اجتماعی جلال، به تحلیل مسائل اجتماعی مطرح شده در داستان های او پرداخته است؛

- بررسی نظریه های روایت در آثار جلال آل احمد، نوشته معصومه باقری کوتجی (۱۳۹۶)، پایان نامه کارشناسی ارشد در دانشگاه ارومیه، به بررسی روایت و گفت و گو در سه داستان دید و بازدید، ن والقلم، و مدیر مدرسه پرداخته است؛

- نقد جامعه شناختی داستان سه تار جلال آل احمد با رویکردی به خلاقیت نویسنده و شگردهای زیبایی شناختی داستان، نوشته اشرف خسروی و فخری زارعی (۱۳۹۷)، چاپ شده در مجله فنون ادبی، دوره ۱۰، شماره ۳، که به تحلیل محتوای اجتماعی داستان سه تار جلال و جنبه های فنی و زیبایی شناختی آن پرداخته است؛

- تحلیل مدیر مدرسه آل احمد بر مبنای سبک شناسی انتقادی، نوشته علی رضا نبی لو و فرشته دادخواه (۱۳۹۸)، در مجله پژوهش های زبان شناختی در زبان های خارجی، دوره نهم، شماره ۳. این مقاله به تحلیل رمان مدیر مدرسه با روش سبک شناسی انتقادی لسلی جفریز پرداخته و مؤلفه هایی مثل نامیدن و توصیف، بازنمایی کنش ها، رخدادهای و وضعیت ها، ترادف و تقابل، منفی سازی، فرضیه سازی، و... را در این اثر با هدف یافتن ایدئولوژی های پنهان متن تحلیل کرده است.

در مورد تاریخ آموزش و پرورش ایران در دوره پهلوی و نگاه جامعه شناختی به تحولات نیز منابع متعددی نگارش یافته اند که از آن جمله اند:

- تاریخ فرهنگ ایران از آغاز تا زمان حاضر، نوشته عیسی صدیق (۱۳۴۲)، که سازمان تربیت معلم و تحقیقات تربیتی آن را منتشر کرده است؛

- آموزش و پرورش در دوره رضاشاه» مقاله ای نوشته رودی ماتی (۱۳۸۳) است که در مجموعه مقالات رضاشاه و شکل گیری ایران نوین، به کوشش استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب فر به چاپ رسیده و به اوضاع آموزش و پرورش ایران در دوره یاد شده اشاره دارد؛

- سازمان و قوانین آموزش و پرورش ایران، نوشته احمد صافی (۱۳۸۵)، در انتشارات سمت منتشر شده و مطالب ارزش مندی در حوزه آشنایی با آموزش و پرورش و معرفی تاریخ آن به دست می دهد؛
- جامعه شناسی تحولات ایران از انقلاب مشروطه تا قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، نوشته ابوالفضل دلاوری (۱۳۹۰)، منتشر شده در پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی است که با نگاه جامعه شناسی تحولات تاریخی دوره مورد مطالعه را تحلیل کرده است.

اما با جست و جویی که نویسندگان داشته اند، هیچ یک از این پژوهش ها به موضوع خاص این مقاله که تحلیل داستان مدیر مدرسه جلال آل احمد از منظر بررسی تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش و وضعیت معلمان و مدارس در دوره پهلوی است، نپرداخته اند.

### ۳.۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش با توجه به ضرورت کار توصیفی - تحلیلی است و اطلاعات و نکته های مرتبط با آموزش و پرورش به روش کتابخانه ای از مطالعه منابع و داستان مدیر مدرسه گردآوری و تحلیل شده است.

### ۲. بروز بن مایه های اجتماعی در آثار ادبی

ادبیات از جمله مقوله های غنی فرهنگ ماست، اما در بررسی های منتقدان و ادیبان، تحلیل های محتوایی و عمیق و با رویکرد جامعه شناسی آثار، چندان که لازمه آن است، مورد توجه قرار نگرفته است. منتقدان در معرفی آثار ارزش مند و بزرگ ادبی بیش تر کوشیده اند تا مختصری از شرح حال نویسنده و شیوه کار وی را بیان کنند و می توان گفت تاریخ ادبیات ما با این رویکرد تدوین شده است، اما جامعه شناسی ادبیات سعی بر آن دارد که اثر ادبی را از نظر محتوا بررسی کند. برای جامعه شناس محتوا و پیامی که هر اثر ادبی دربردارد، به اندازه شکل و سبک نویسندگی آن مهم است. پس نظریه هایی که در حوزه جامعه شناسی ادبیات توسعه یافته اند، تأکید بیش تری بر محتوا و پیام ارائه شده توسط آثار ادبی دارند.

در جامعه شناسی ادبیات، اثر ادبی مانند یک شیء اجتماعی مورد مطالعه قرار می گیرد و هدف از این شیوه بررسی شناخت چگونگی مناسبات و پیوندهایی است که این شیء



تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۶۷

اجتماعی با دیگر پدیده‌های اجتماعی پیدا می‌کند. بنابراین قبل از هر چیز، نهادهای ادبیات مسئله بنیادهای اقتصادی تولید ادبی، خاستگاه و پایگاه نویسنده یا شاعر، ایدئولوژی اجتماعی او که ممکن است در خلال فعالیت‌ها و بیانات غیرادبی و هدف‌های اجتماعی آن بیان گردد و سرانجام مسائل مربوط به مخاطبان اثر و تأثیر عملی که ادبیات در جامعه دارد، مورد مطالعه قرار می‌گیرد (ستوده ۱۳۸۱: ۵۹).

به‌طور خلاصه، جامعه‌شناسی ادبیات به‌منزله یک دانش اجتماعی به بررسی ادبیات به‌مثابه بخشی از شعور جامعه می‌پردازد و با روشی علمی جوهر اجتماعی آثار ادبی، شرایط و مقتضیات محیط اجتماعی پدیدآورندگان آثار، جهان‌بینی و موضع فکری و فرهنگی آنان، و مباحث و موضوعات اجتماعی مورد توجه در آثار ادبی را مورد مطالعه قرار می‌دهد.

در این میان، آثار داستانی جلال آل‌احمد با توجه به ظرفیت فوق‌العاده‌شان و هم‌چنین شخصیت دچار تحول جلال در بردارنده مسائل مختلف سیاسی، فرهنگی، اجتماعی، و دینی است و جلال آگاهانه یا ناآگاهانه این اوضاع را در داستان‌های خویش گنجانده است. او از نویسندگانی است که توانست اسلوب جدید داستان‌نویسی را پایه‌ریزی کند و به‌سبب خاص خود در نوشتن دست یابد و در آثار داستانی خود تاحدودی تضادها و تعارض‌هایی را تشخیص دهد که جامعه با آنها دست‌به‌گریبان بود و روی آنها انگشت نهاد. تعدد آثار داستانی جلال، اعم از داستان کوتاه و رمان، با موضوعات گوناگون و نگرش انتقادی جلال به اوضاع اجتماعی جامعه سبب شده است که این آثار از لحاظ بررسی جامعه‌شناختی بسیار غنی باشند.

این پژوهش مهم‌ترین روی‌دادهای اجتماعی و آموزشی دوران پهلوی را مشخص و تحلیل می‌کند که در داستان مدیر مدرسه جلال نمود پیدا کرده‌اند.

### ۳. موضوع و درون‌مایه داستان مدیر مدرسه

چنان‌که اشاره شد، موضوع مدیر مدرسه کشمکش مدیری است که برای فرار از شغل معلمی و سنگینی این مسئولیت، از وظایف خود به‌منزله معلم شانه خالی کرده و مدیریت مدرسه‌ای را برعهده گرفته است. وی از همان ابتدا سعی در کناره‌گرفتن از وظایف خود دارد، ولی در مواجهه با مشکلات مدرسه به دخالت در امور مجبور می‌شود و البته از پس آن‌ها بر نمی‌آید و تن به استعفا می‌دهد. او می‌خواهد این مدرسه را به دنیایی متفاوت با دنیای پیرامونش تبدیل کند، ولی از انجام این کار عاجز می‌ماند.

درون‌مایه این رمان با آثار مطرح دهه ۱۳۳۰ و ۱۳۴۰ تمایز و مغایرت دارد، چراکه اغلب نویسندگان این دوره به تبعیت از بوف‌کور صادق هدایت با پرداختن به دنیای درون ادبیات را به کناره‌گیری و دوری از حرکت و جنبش کشاندند، اما آل‌احمد در رمان *مدیر مدرسه* با مشکلات جامعه روبه‌روست و در برابر آن‌ها عصیان می‌کند. از این رو، برخی منتقدان کار آل‌احمد را جهشی در ادبیات ما تلقی کرده و دهه ۱۳۴۰ را یک‌سره زیر نفوذ او قلمداد کرده و نوشته‌اند: «ادبیات روزگار ما با یک جهش، از دوره هدایت به دوره آل‌احمد جهید. ادبیات سرخورده و غمگین و رنگ‌پریده بوف‌کوری ناگهان جای خود را به ادبیاتی ستیزنده و جهنده و پرغوغا داد» (قاضیان ۱۳۸۴: ۴۱). بدین ترتیب، آل‌احمد در رمان رئالیستی - انتقادی *مدیر مدرسه* در مقام نویسنده‌ای متعهد مهم‌ترین دغدغه‌اش را، که بررسی و نقد مسائل اجتماعی ایران است، با صراحت منعکس می‌کند و رسالت ادبی و انسانی خود را در برابر جامعه استبدادزده ایران به‌منصه ظهور می‌رساند.

این تعهد و رسالت را در بیان دغدغه‌های اجتماع در رفتار و گفتار شخصیت اصلی این داستان یعنی *مدیر مدرسه* به‌خوبی می‌بینیم. او در نگاه اول فردی خشن و عصبانی است و از اطرافیان خود غمگین و ناراحت است. این عصبانیت و ناراحتی را می‌توان در صحنه ورود وی به اتاق رئیس فرهنگ مشاهده کرد. هم‌چنین در پی ورودش به مدرسه، با سمت مدیر، شاهد تنبیه دانش‌آموزان با ترکه است؛ بلایی که روزی خود نیز از دست آن در امان نبوده و هنوز زخم ترکه‌هایی را بر دل دارد که در داستان «گلدسته‌ها و فلک» توصیف کرده و به پای او زده شده بود. بنابراین، در اولین اصلاح دستور می‌دهد که ترکه‌ها را بشکنند و از تکرار این کار جلوگیری می‌کند. مدیر به‌مرور با مدرسه، معلمان، شاگردان، و اولیای آنان آشنا می‌شود. او می‌کوشد تا وضع مدرسه را مطابق با سلیقه و خواسته خود تغییر دهد و آرزویش تنها رسیدن به اهدافی در جهت منافع دانش‌آموزان است، اما همواره در این راه گرفتار مشکلات تازه‌ای می‌شود. در اوایل هرچند او می‌تواند تغییراتی را در ظاهر مدرسه ایجاد کند، اما بنیان کار همان است که بود.

در این داستان، درون‌مایه اصلی به‌تصویر کشیدن افرادی است که فقط سازش و سکوت می‌کنند و قدرت تغییر و تحول در خود و جامعه را ندارند؛ یعنی شرایطی که بعد از کودتای ۲۸ مرداد روی می‌دهد و بی‌ارادگی و عدم اعتراض در سراسر کشور حکم فرما می‌شود و کشور گویی به خواب فرومی‌رود. جلال آل‌احمد در چند جای داستان به این شرایط اشاره می‌کند؛ مثلاً وقتی معلم کلاس چهارم با ماشین یک آمریکایی تصادف می‌کند، علی‌رغم تهیه

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۶۹

گزارش تصادف توسط مدیر مدرسه، خانواده او با وعده‌ای از طرف فرد آمریکایی دل خوش می‌شوند و مدیر هم از پی‌گیری کار خودداری می‌کند:

فردا صبح پدرش آمد و سلام و احوال‌پرسی و گفت که یک دست و پایش شکسته و کمی خون‌ریزی داخل مغز و از طرف یارو آمریکاییه آمده‌اند عیادتش و وعده و وعید که وقتی خوب شد، در اصل چهار استخدامش کنند و با زبان بی‌زبانی حالی‌ام کرد که گزارش را بی‌خود داده‌ام و حالا هم که داده‌ام، دنبال نکنم و رضایت طرفین و کاسه از آش داغ‌تر و از این حرف‌ها...؛ خاک بر سر مملکت (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۸۰).

یا این که مثلاً بعد از آن که معلم کلاس سوم به جرم فعالیت‌های سیاسی به زندان می‌افتد و وقتی مدیر به دیدن او در زندان می‌رود، می‌بیند که حتی از زندانی‌بودنش رضایت دارد و گویا شرایط خود را پذیرفته است:

پرسیدم: - پرونده‌ای هم برات درست کرده‌اند یا هنوز بلا تکلیفی؟ - امتحانمو دادم آقای مدیر، بد از اون درنیومد. - یعنی چه؟ - یعنی بی‌تکلیف که نیستم. چون اسمم تو لیست جیره زندون رفته. خیالم راحت‌ه؛ چون سختی‌هاش گذشته. دیگر چه بگویم؟ دیدم چیزی ندارم. خدا حافظی کردم و او را با معلم حساب تنها گذاشتم و آمدم بیرون... (همان: ۱۲۳، ۱۲۴).

حتی فرد اصلی این رمان، که مدیر است و برای اصلاحات و تغییر و تحول آمده است، می‌پذیرد که فعالیت‌های سیاسی بی‌فایده است: «آخر چرا با او حرف نزدی؟ چرا حالیش نکردی که بی‌فایده است؟» (همان: ۹۵).

این نمونه‌ها گواه پستی ملتی بی‌اراده و بی‌تفاوت است که پس از مدتی به وضعیت خود عادت می‌کنند و آن را می‌پذیرند:

نه خبری از دیروزشان داشتند، نه از ملاک تازه‌ای که با هفتاد واسطه به دستشان داده بودند، چیزی سرشان می‌شد. بدتر از همه بی‌دست‌و‌پایی‌شان بود؛ مثلاً به کله هیچ کدامشان نمی‌زد که دست‌به‌یکی کنند و کار مدرسه را یک هفته نه یک روز، حتی یک ساعت لنگ کنند. آرام و مرتب درست مثل واگن شاعبدالعظیم می‌آمدند و می‌رفتند. فقط بلد بودند روزی ده دقیقه یا یک ربع دیرتر بیایند و همین؛ و باز بدتر از همه این‌ها، بی‌شخصیتی معلم‌ها بود که درمانده‌ام کرده بود. دو کلمه حرف نمی‌توانستند بزنند؛ از دنیا، از فرهنگ، از هنر، حتی از تغییر قیمت‌ها و از نرخ گوشت هم بی‌اطلاع بودند (همان: ۸۲).

این گونه تصاویر این پرسش را در ذهن به وجود می آورد که چرا کسی کاری نمی کند. چرا همه تنها شاهد و نظاره گرند؟ گویی هیچ کس با کلمه و مفهوم اعتراض آشنایی ندارد!

#### ۴. تحلیل مسائل اجتماعی آموزش و پرورش در مدیر مدرسه

از آن جاکه این داستان در محیط مدرسه و فضای آموزش و پرورش دوره پهلوی سیر دارد، مسائل و موضوعات تاریخی و اجتماعی آموزش و پرورش ایران، در چند دهه زندگی نویسنده به خوبی در آن منعکس شده است و می تواند مورد بررسی قرار گیرد. این اثر تصویری روشن و بی واسطه از کاستی ها و مشکلات آموزش و پرورش دوره پهلوی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی معلمان و دانش آموزان، وظایف هریک از آنها، وضعیت فرهنگی و رفاهی جامعه، مشکلات و مسائل اداری، و... را ارائه می کند.

فضای داستان مدیر مدرسه محیط کوچک مدرسه است. مدیر که از محیط جامعه و معضلات آن به تنگ آمده، از آن فرار می کند و به محیط کوچک مدرسه پناه می آورد تا شاید در آن جا، هم به آرامش خاطر دست یابد و هم بتواند از راه اصلاح محیط کوچک مدرسه برای رفع نابه سامانی های جامعه اقدام کند. او در مقام مدیر مدرسه وارد صحنه می شود و در قدم اول دست به اصلاحاتی می زند. به نظر خود وی اقداماتی که انجام می گیرد، بسیار جزئی و ناچیز است، ولی همین اقدامات کوچک برای مدرسه مفید واقع می شود. جلال خیلی زود به این باور می رسد که این اصلاحات کوچک و ناچیز او نمی تواند تغییری در وضعیت جامعه ایجاد کند. پس، از آن دست می کشد.

جلال با استفاده از شیوه توصیف، به بیان کیفیت های فضا، خانه، شکل، قیافه اشخاص، تفکرات، احساسات، و آرزوهای آنان می پردازد و در این معرفی و توصیف شخصیت ها، راوی (مدیر مدرسه) خود جلال است و می دانیم که او خود معلم بوده و یک سال هم به دلیل فرار از دغدغه های معلمی مدیریت در یک مدرسه را برعهده می گیرد. علاوه بر این مستندات، جملات کوتاهی در متن داستان وجود دارد که شخصیت و روحیات جلال را در ذهن خواننده تداعی می کند؛ برای مثال در مراسم معارفه هنگامی که مدیر می خواهد برای بچه ها سخن رانی کند، می گوید: «چیزی نداشتم برایشان بگویم، فقط یادم است اشاره ای به این کردم که مدیر خیلی دلش می خواست یکی از شما را به جای فرزند داشته باشد و حالا نمی داند با این همه فرزند چه بکند؟» (آل احمد ۱۳۸۳: ۱۵).

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۷۱

باید اذعان کرد که آل احمد در توصیف تک تک شخصیت‌ها و ویژگی‌های شخصیتی و اجتماعی آن‌ها در این داستان قدرت فوق‌العاده‌ای دارد. او در همان نگاه اول انسان‌ها و رفتار و منش اجتماعی آن‌ها را مورد قضاوت قرار می‌دهد و سعی در شناساندن آنان دارد؛ گویی بر فراز یک بلندی ایستاده و ناظر بر حرکات و سکانات آنان است:

معلم کلاس اول باریکه‌ای سیاه سوخته بود، با ته‌ریشی و سر ماشین کرده‌ای و یخه بسته؛ بی‌کراوات. شبیه میرزابنویس‌های دم پست‌خانه. حتی نوکر باب می‌نمود، ساکت بود و حق هم داشت، می‌شد حدس زد که چنین آدمی فقط سر کلاس اول جرئت حرف زدن دارد و آن‌هم فقط درباره‌ی آی باکلاه و صاد وسط و از این حرف‌ها (همان: ۱۲).

این دقت و مهارت در توصیف و بیان شخصیت‌ها، قدرت نویسندگی، روحیه انتقادی و جسور او، معلم بودن، و آگاهی‌اش از مسائل آموزش و پرورش عواملی‌اند که موفق‌ترین داستان‌ش یعنی مدیر مدرسه را به گنجینه‌ای از اطلاعات و مسائل انتقادی و اجتماعی تاریخ آموزش و پرورش ایران در دوره زندگی نویسنده تبدیل کرده‌اند و با مطالعه آن، می‌توان به بسیاری از این اطلاعات دست یافت. از مهم‌ترین موضوعات و مسائل اجتماعی موجود در این اثر به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد.

#### ۱.۴ فقر و نداری دانش‌آموزان

در سراسر داستان مدیر مدرسه، نشان عواطف و احساسات جلال را می‌توان دید. مدیر آدم دل‌سوزی است که خود زمانی گرفتار سختی‌های زیادی بوده است و اکنون دوست دارد حامی و پشتیبان همه باشد. او فقر و نداری دانش‌آموزان را در مدرسه با دیدن وضعیت ظاهری و پوشش‌های بسیار متفاوت دانش‌آموزان به روشنی می‌بیند: «ده دوازده‌تایی از آن‌ها لباس‌هایشان به تنشان زار می‌زد» (آل احمد ۱۳۸۳: ۱۶)، «از ته صف اولی‌ها دوسه نفر دماغشان را با آستین کتشان پاک می‌کردند» (همان)، «پسرکی موقرمز توی صف کلاس سوم ایستاده بود و دریدگی کتش را می‌پوشاند» (همان). در جایی از داستان در مورد فقر و نداری بچه‌هایی که به علت نداشتن کفش نمی‌توانستند ظهرها به خانه برگردند، می‌نویسد: «عده‌ای هم ناهار می‌ماندند و خیلی زود فهمیدم که ظهر در مدرسه ماندن هم مسئله کفش بود؛ هر که داشت، نمی‌ماند» (همان: ۴۳) و برای کمک و ابراز هم‌دردی با این بچه‌ها به فکر افتاد و علی‌رغم تمایل خود، در انجمن محلی شرکت کرد تا برای بچه‌ها کفش و لباس تهیه کند.

نمونه‌های متعددی از این ابراز هم‌دردی و آگاهی مدیر از اوضاع نامساعد خانواده‌ها و فقر اقتصادی دانش‌آموزان را در داستان مدیر مدرسه می‌توان ذکر کرد:

بقیه گوشت کوبیده‌ای، پنیرگردویی، دم‌پختکی و از این جور چیزها. دو نفرشان هم بودند که نان سنگک خالی می‌آوردند؛ نه دستمالی، نه سفره‌ای، نه کیفی، برادر بودند؛ پنجم و سوم. صبح که می‌آمدند، جیب‌هایشان باد کرده بود. سنگک را نصف می‌کردند و توی جیبشان می‌تپاندند (همان: ۸۴).

بازی و دویدن موقوف شده بود؛ و مدرسه سوت‌وکور بود، کسی قدغن نکرده بود. این‌جا هم مسئله کفش بود. پیش از این‌ها مزخرفات زیادی خوانده بودم درباره این‌که قوام تعلیم و تربیت به چه چیزهاست. به معلم یا به تخته‌پاک‌کن یا به مستراح مرتب یا به هزار چیز دیگر...؛ اما این‌جا به‌صورتی بسیار ساده و بدوی قوام فرهنگ به کفش بود. گیوه توی آب سنگین می‌شد و اگر تند می‌رفتی، به گل می‌چسبید و از پا درمی‌آمد. گذشته از دست‌های چغندر و لباس‌های خیس، به مدرسه که می‌رسیدند، چشم اغلبشان هم سرخ بود. پیدا بود که باز آن روز صبح یک فصل گریه کرده‌اند و در خانه‌شان علم‌صراطی بوده است و پدرها بیش تر میراب و باغبان و لابد همه خوش‌تخم و عیال‌وار (همان: ۴۹).

## ۲.۴ ناکارآمدی و بی‌لیاقتی افراد

از دیگر مشکلات نظام آموزش و پرورش به اذعان مدیر مدرسه، ناکارآمدی کارکنان آن، از رئیس فرهنگ تا مدیر مدرسه و معلمان، بود که بیش تر افرادی بی‌لیاقت‌اند. راوی، در ناکارآمدی و بی‌لیاقتی، رئیس جدید فرهنگ را چنین توصیف می‌کند:

یکی از پخمه‌های کلاس که آخر سال سوم کُشتی‌ارش شدم دو بیت از 'لامیة العرب' را حفظ کند، نتوانست که نتوانست، پیدا بود قران سعدین مرا هم نفهمید که هر گدای الرحمن‌خوانی می‌فهمد و حالا او رئیس فرهنگ بود و من آقا مدیر. راستی حیف از من که حتی وزیر چنین رئیس فرهنگ‌هایی باشم (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۱۲۵).

این ناکارآمدی و بی‌کفایتی بر دانش‌آموزان هم اثر گذاشته بود و رشد و تربیتی در آن‌ها احساس نمی‌شد: «احساس می‌کردم که در کلاس‌ها به‌جای شاگردها خود معلم‌ها هستند که روزبه‌روز جافتاده‌تر می‌شوند و از این هفته تا آن هفته فرق می‌کنند» (همان: ۸۲) و باعث شده بود حدود و جایگاه‌ها فراموش شوند و افراد پا را از حد خود فراتر نهند:

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۷۳

«فراش جدید واردتر از همه ما بود. یک روز در اتاق دفتر، شورامانندی داشتیم که البته او هم بود. خودش را کم کم تحمیل کرده بود. نان جوانی و پخمگی معلم‌ها را می خورد» (همان: ۵۰).

### ۳.۴ فساد اداری

جلال می‌کوشد که نشان دهد برای گرفتن بودجه مدرسه نیز باید به مقامات بالاتر رشوه داد. جالب این است که مدیر سالم داستان مدیر مدرسه نمی‌خواهد امضایش پای قراردادهای این دادوستد مالی برای گرفتن بودجه باشد و ضمن آگاهی از چنین فسادی، ترجیح می‌دهد که معاونش این کار را انجام دهد:

فردا اصلاً مدرسه نرفتم. حتماً می‌خواست من هم باشم و در بدهستان ماهی پانزده قران حق نظافت هر اتاق نظارت کنم و از مدیریتم مایه بگذارم تا تن خواه گردان مدرسه و حق آب و دیگر پول‌های عقب افتاده وصول بشود. حساب‌دار فرهنگ با عمه اکره‌اش نهار هم به خرج ناظم برده بودند و قرار دیگری برای یک سور حسابی گذاشته بودند و رفته بودند (آل احمد ۱۳۸۳: ۹۷).

### ۴.۴ زنان معلم و مشکلات آنان

آل احمد در این اثر و سایر آثارش، زنان و مسائل آنان را تا حد زیادی مورد توجه داشته و به نقد دو تیپ «زن خرافی» و «زن غرب زده» پرداخته است. البته کارش فقط نقد این دو تیپ نیست، بلکه خصوصاً آن‌جایی که محرومیت‌های زنان را مورد نظر قرار می‌دهد، تلویحاً زن نجیب و ایدئال را نیز معرفی می‌کند و در جهت رسیدن به چنین شخصیتی، شاخص‌ها و راه‌کارهایی پیش‌نهاد می‌دهد. باسوادبودن زنان و احقاق حقوق مادی و معنوی آنان و اصالت‌دادن به شخصیت زن که حافظ سنت و خانواده و نسل و خون است، برای او اهمیت دارد:

تا ارزش خدمات اجتماعی زن و مرد و ارزش کار آنان، یعنی مزدشان، یکسان نشود و تا زن هم‌دوش مرد مسئولیت اداره گوشه‌ای از اجتماع را برعهده نگیرد و تا مساوات به معنی مادی و معنوی میان این دو مستقر نگردد، مشکلی از مشکلات زنان حل نشده و کاری برای آن‌ها صورت نگرفته است. آل احمد خواهان رفع تمام محرومیت‌ها از زنان است تا حقوق طبیعی آنان استیفا شود (میرزایی ۱۳۸۰: ۲۴۷-۲۴۸).

آل احمد از نویسندگانی است که در فاحشه‌خانه‌ها به دنبال زن ایرانی نمی‌گردد و می‌کوشد به جای توجه به توصیف‌های ناتورالیستی از زن ایرانی، علت‌های اجتماعی مسائل را مورد توجه قرار دهد. «زنان داستان‌های آل احمد، نه چون زنان تیره‌روز چوبک در فکر هم‌آغوشی‌اند و نه مثل زنان مرفه و زیبای آثار علوی به عشق‌های رمانتیک می‌اندیشند؛ فقر و گرفتاری‌های زندگی فرصتی برای عشق و عاشقی نمی‌گذارد» (میرعابدینی ۱۳۸۰: ۲۶۱). نویسندگان رمان‌های اجتماعی مثل جلال مواد داستان‌هایشان را از مسائل روزگار خود می‌گرفتند، نه از گذشته‌های دور. اغلب نویسندگان رمان‌های اجتماعی بر اثر محدود بودن دید اجتماعی و تاریخی، کم‌تر به عوامل اساسی فحشا نظیر فقر و بی‌کاری و محرومیت جنسی توجه کردند و غالباً به برداشت‌های احساساتی و اخلاقی اکتفا کردند. «زن به‌عنوان موجودی اجتماعی، هم‌زمان با انقلاب مشروطه به ادبیات راه می‌یابد و شخصیت اصلی رمان‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد» (آل احمد ۱۳۸۳: ۵۵).

جلال آل احمد هم در *مدیر مدرسه* در یکی دو جا به وضعیت زنان در آن روزگار اشاره می‌کند و ضمن بیان این موضوع، تلویحی هم به جایگاه نازل اجتماعی معلمان دارد:

آزاری نداشت، اما من همه‌اش در این فکر بودم که چه درمانده باید باشد که به معلم مدرسه هم قانع است و چه قدر باید زندگی‌اش از وجود مرد خالی باشد که این‌طور طالب استنشاق هوایی است که آدم‌های بی‌دست‌وپایی مثل معلم‌ها در آن نفس می‌کشند و همین درماندگی‌اش بیش‌تر کلافه‌ام می‌کرد (همان: ۹۱).

در این میان، اما طرز نگاه و برخورد با زن حتی یک زن معلم و تحصیل‌کرده نیز تفاوتی ندارد:

دخترک بیست‌ویکی دوساله‌ای بود با دهان گشاد، و موهای زبرش را به‌زحمت عقب سرش گلوله کرده بود و بفهمی نفهمی دستی توی صورتش برده بود. روی هم‌رفته زشت نبود، اما داد می‌زد که معلم است. خواستم بگویم مگر رئیس فرهنگ نمی‌داند که این‌جا بیش از حد مردانه است؟ ولی دیدم که لزومی ندارد و فکر کردم این هم خودش تنوعی است. به‌هرصورت زنی بود و می‌توانست محیط خشن مدرسه را که به‌طرز ناشیانه‌ای پسرانه بود، لطافتی بدهد (همان: ۹۱).

و در آخر، مدیر اضافه می‌کند: «این را هم اطلاع داشته باشید که فقط دو تا از معلم‌های ما متأهل‌اند که قرمز شد و برای این‌که کار دیگری نکرده باشد، برخاست و حکمش را از روی میز برداشت» (همان: ۹۲).



جلال در برخورد با یک معلم جوان و مجرد درمانده می شود. از یک سو حضور آن زن را در محیط مدرسه تنوعی برای مدرسه می داند و به صورتی تلویحی اشاره به توانایی زن برای تلطیف محیط می کند و از سویی مسئله مجرد بودن باقی معلم ها و وضعیت خود مدرسه را بهانه می کند که او را دست به سر کند: «متأسفانه راه مدرسه ما را برای پاشنه کفش خانم ها نساخته اند و بهتر است مشورت دیگری با رئیس فرهنگ بکند» (همان: ۹۲-۹۳).

جلال به خوبی با وضعیت جامعه آشناست و از وجود خطرها و مشکلاتی که ممکن است برای زن مجرد پیش آید، آگاه است و بهتر می داند که در این شرایط باید از ورود معلم جوان به مدرسه در داستانش جلوگیری کند؛ چراکه «از دفتر که بیرون رفت، زنگ برخاست و معلم ها که انگار موشان را آتش زده اند، به عجله رسیدند و هر کدام از پشت سر آن قدر او را پاییدند تا از در بزرگ آهنی مدرسه بیرون رفت» (همان: ۹۳).

این مسئله نشان می دهد حق با مدیر است و یک زن حتی تحصیل کرده اش نمی تواند در محیط مردانه به راحتی به فعالیت اجتماعی بپردازد و مسئله فساد اخلاقی در جامعه آن روز نه تنها متوجه زنان، بلکه شامل همه افراد زن و مرد، تحصیل کرده و بی سواد، و حتی شاگردان هر مدرسه هم می شود. راوی داستان مدیر مدرسه به مسائل غیر اخلاقی در مدارس آن زمان در میان معلمان و نیز شاگردان و به عدم نظارت بر کار معلمان و بی توجهی خانواده ها به فرزندان و مسائل تربیتی آنان اشاره می کند.

#### ۵.۴ کمبود امکانات رفاهی و بهداشتی

از اساسی ترین لوازم و امکانات در هر محیط عمومی امکانات اولیه و بهداشتی است. این مسئله در مدرسه مهم تر است؛ آن هم مدرسه ای که در منطقه ای بیابانی است و شرایط عبور و مرور در آن بر مشکلات دانش آموزان و مدرسه افزوده است. راوی از همان صفحات ابتدایی رمان به این مشکلات مدرسه اشاره می کند که بیان گر شرایط و مشکلات مدارس آن روز است و نه تنها برای دانش آموزان، حتی برای مدیر و معلمان نیز مشکل ساز است. او در توصیف هایی پراکنده این مشکلات را به تصویر می کشد: «فکر نمی کردم کس دیگری هم برای این وسط بیابان دلش لک زده باشد. با زمستان سختش و با رفت و آمد دشوارش» (آل احمد ۱۳۸۳: ۹). «این قاعده در مورد معلم ها هم صادق بود. کوچه هایی که از خیابان قیریز به مدرسه می آمد، خاکی بود و رفت و آمد بچه ها آن را به صورت تکه راهی درمی آورد که آغل را به کنار نهر می رساند که دائماً گل است و آب افتاده و منجلا ب» (همان: ۴۹) و

«مدرسه آب نداشت؛ نه آب خوراکی و نه آب جاری. با هرزآب بهاره آب انبار زیر حوض را می‌انباشتند که تلمبه‌ای سرش بود» (همان: ۳۷).

به مستراح سر کشیدیم، از در که رفتیم تو، دو تا پله می‌رفت پایین و بعد یک راهرو تا دیوار روبه‌رو و دست چپ پنج تا مستراح. همه بی‌در و سقف و تیغه‌ای میان هردوتای آن‌ها؛ تا ته چاهک‌ها پیدا بود و چنان گشاد که گاو هم تویش فرو می‌رفت. اطراف دهنه هرکدام از چاهک‌ها آب راه افتاده بود و علامت ترس بچه‌ها از افتادن در چنین سیاه‌چال‌هایی در گوشه‌وکنار بود (همان: ۲۲).

در چنین مدرسه‌ای که دانش‌آموزانش به دلیل شرایط نامساعد حیاط مدرسه و محیط آموزشی نامناسب دست‌کم روزی سه‌بار دست‌وبالشان زخمی می‌شد، از هرگونه امکانات بهداشتی خبری نبود: «مرکور کرم و پنبه و نوار بهداشتی را هم نوشت که از فرهنگ بگیریم که نداشتند و ناچار متوسل به یکی از بچه‌ها شدیم که پدرش طیب بهداری ارتش بود و مجانی برای مدرسه آورد» (همان: ۳۶).

این موارد وضعیت یکی از مدارس آن هم در اطراف پایتخت است که اگرچه نوساز و در منطقه بدون سکنه و بیابانی بود، می‌توانست با شرایط بهتری اداره شود و این توصیفات از مدرسه نشان می‌دهد که در مناطق دورافتاده در آن زمان یا مدرسه‌ای نبوده یا اگر بوده با وضعیت اسف‌بارتری اداره می‌شده است.

#### ۶.۴ رابطه به‌جای ضابطه در امور اداری

جلال آل‌احمد به روشنی و بدون استفاده از هیچ طعنه و کنایه‌ای تغییرات اداری و سازمانی ایران را که برپایه روابط دوستی و خانوادگی است، به‌تصویر می‌کشد؛ چراکه با دیدن مدیران و مسئولانی بی‌سواد یا کم‌سواد، شاهد روند نزولی روابط اداری و اجتماعی در ایران و سرعت سقوط آن است. یک نمونه آن ماجرای عوض شدن رئیس فرهنگ است که مدیر قصه جلال از چگونگی آن آگاه است و همین مسئله باعث عصبانیت او می‌شود که چگونه باید زیردست رئیسی کار کند که خود از او قوی‌تر است.

در راه، قبل از همه‌چیز، خبر داد که رئیس فرهنگ عوض شده... یکی از بچه‌های کلاس که آخر سال سوم کشتی‌ارش شدم دو بیت از «لامیه العرب» را حفظ کند، نتوانست که نتوانست. پیدا بود که قران سعدین را هم نفهمید که هر گدای الرحمن‌خوانی می‌فهمد؛ و حالا او رئیس فرهنگ بود و من آقامدیر. راستی حیف از من که حتی وزیر چنین رئیس فرهنگ‌هایی باشم (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۱۲۲، ۱۲۵).

اگرچه مدیر این مسئله را به منزله پارتی بازی و ازبین رفتن حق افراد باسواد معرفی می کند، نباید فراموش کرد که خود مدیر نیز برای مدیرشدن درگیر این رابطه به جای ضابطه بوده است: «صدوپنجاه تومان در کارگزینی کل مایه گذاشته بودم تا این حکم را به امضا رسانده بودم. توصیه هم برده بودم» (همان: ۶). تعاریف مدیر از خود و هم کلاسی سابقش نشان می دهد که افراد محق مقام های مدیریتی در آن روزگار باید رشوه می دادند تا بتوانند مقام موردنظر خود را به دست آورند.

#### ۷.۴ محتوای نامناسب درس های آموزشی با نیاز جامعه

آل احمد از محتوای درس های آموزشی انتقاد می کند و آن ها را ناکارآمد می داند. از دیدگاه او شیوه های یادشده به قدری طاقت فرساست که معلمی چون او را خسته و از تدریس دل زده می کند. او معتقد است که معلم با روش های سنتی و قدیمی و ناکارآمد، پس از سال ها تدریس، به جای احساس رضایت احساس حماقت می کند و اگر به دنبال سمت مدیریت است، فقط برای رسیدن به آرامش شغلی است، نه آن که بخواهد روش های علمی را در مدیریت اعمال کند: «دیدم دارم خر می شوم؛ گفتم مدیر بشوم» (آل احمد ۱۳۸۳: ۷). در ناکارآمدی و محتوای نامناسب درس های آموزشی با نیازهای مخاطبان می گوید:

ده سال الف، ب درس دادن و قیافه های بهت زده بچه های مردم برای مزخرفترین چرندی که می گویی... و استغنا با غین و استقرا با قاف و سبک خراسانی و هندی و قدیمی ترین شعر دری و صنعت ارسال مثل و ردالعجز... و از این مزخرفات (همان).

درحقیقت او معتقد است که این مطالب، باتوجه به وضعیت آن زمان، دردی از مشکل دانش آموزان و جامعه را حل نمی کند و خود مدیر به منزله یک فرد باسواد و فرهنگی از مطالب درسی با عنوان «مزخرفات» یاد و به این نکته اقرار می کند که این مطالب نقشی در آگاهی جامعه ایفا نمی کنند.

#### ۸.۴ جایگاه اجتماعی و معیشتی معلمان

##### ۱.۸.۴ پایین بودن ارزش معلمی در مقایسه با دیگر مشاغل

در دوران پهلوی، معلمان از وضعیت حقوقی و معیشتی خود رضایت چندانی نداشته و همواره از پایین بودن حقوق و مزایا و همچنین جایگاه شغلی گله مند بوده اند. از جای جای

سخن مدیر مدرسه، نحوه توصیف و تشریح موقعیت مدرسه، بیان مسائل اداری، نیز رفتار و سکنات معلمان، مسئولان اداری، لحن تمسخرآمیز مدیر در معرفی برخی موارد و افراد، و... این بی‌ارزشی و ضعف موقعیت شغلی معلمان نمودار است: «دخترک بیست و یکی دوساله‌ای بود با دهان گشاد، و موهای زبرش را به زحمت عقب سرش گلوله کرده بود و بفهمی نفهمی دستی توی صورتش برده بود. روی هم‌رفته زشت نبود، اما داد می‌زد که معلم است» (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۹۱).

جلال این وضعیت را در داستان «دفترچه بیمه» به شکلی مشهودتر بیان کرده است: «راستی آقایان هیچ فکر کرده‌اید که کار دکترا چه قدر بهتر از کار ما است؟ - کار قصاب‌ها هم خیلی بهتر از کار ما است (آل‌احمد ۱۳۸۴: ج ۸۸).

#### ۲.۸.۴ وضعیت درآمد معلمان

##### ۱.۲۸.۴ تأثیر نظر مدیران مدارس در حقوق و پرداخت‌ها

یکی از موارد قابل تأمل در مورد حقوق معلمان این بود که مدیران مدارس در کم‌وزیادکردن آن نقش داشتند و اگر معلمی از مدیرش نمره کارکرد خوبی دریافت نمی‌کرد و در آخر ماه برگه عملکرد وی توسط مدیر امضا نمی‌شد، حقوقش کسر می‌شد. این نکته به نوعی بی‌اعتمادی در قبال معلمان محسوب می‌شد و در آن زمان که معلمان چندان هم از شرایط شغلی و موقعیت اجتماعی خود رضایت خاطر نداشتند، موجب نارضایتی بیش‌تر و اعتراض آنان بود و از طرفی هم باعث نوعی تظاهر و رفتار ساختگی در آنان شده بود:

سروصدای حقوق که بلند می‌شد، معلم‌ها مرتب می‌شدند و کلاس‌ها ماهی سه‌چهار روز کاملاً دایر بود تا ورقه‌های انجام کار را به دستشان بدهم. غیر از همان یک‌بار در اوایل کار - که برای معلم حساب پنج و شش قرمز توی دفتر گذاشتم - دیگر با مداد قرمز کاری نداشتیم و خیال همه‌شان راحت بود، اما هرچه باشد، حقوق یک ماهشان بسته به یک امضا بود و این امضا اگرچه به دست مدیری مثل من حتماً عقب نمی‌افتاد، اما آخر من هم آدمی بودم مثل همه آدم‌ها و ممکن بود یک‌هو دنگم بگیرد و با یک کدامشان در بیفتم. لابد این حساب‌ها را می‌کردند که همیشه دوسه روز پیش از موعد حقوق مرتب می‌شدند (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۶۰).

##### ۲.۲۸.۴ درآمد کم معلمان

جلال، به غیر از مدیر مدرسه، در دیگر داستان‌هایش مثل زن زیادی نیز چندبار از حقوق کم و درآمد ناچیز معلمان در دوره پهلوی سخن گفته است. در جایی این نکته را یادآور

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکری) ۱۷۹

می شود که حقوق معلمی آن قدر ناچیز است که با آن نمی توان وضع خوبی به هم زد و سرولباس مرتبی برتن داشت:

پیدا بود که این هیکل کم کم دارد از سر دبستان زیادی می کند، وقتی حرف می زد، همه اش در این فکر بودم که با نان آقامعلمی چه طور می شود چنین هیکلی به هم زد و چنین سرویز مرتبی داشت؟ و راستش تصمیم گرفته ام که از فردا، صبح به صبح ریشم را برتاشم و یخه ام تمیز باشد و اتوی شلوآرم تیز (آل احمد ۱۳۸۳: ۱۲).

در جایی دیگر از داستان باز در مورد حقوق کم معلمان سخن می گوید و اشاره می کند که حقوق آنان آن قدر کم است که نصفش را پیش خور می کنند یا بابت اقساط خرید می دهند: «همان روز فهمیدم که از هر سه نفرشان یکی نصف حقوقش را پیش خور کرده یا مساعده گرفته یا قالی و سماور قسطی خریده و سفته ای داشته که باید از حقوقش کم بگذارند» (همان: ۶۱).

#### ۹.۴ تعهد دبیری برای معلمان

در آستانه به قدرت رسیدن رضاشاه فرمان آموزشی سال ۱۲۸۵ هنوز به مرحله عمل درنیامده بود و هیچ گونه مقررات دولتی در مورد صلاحیت معلمان وجود نداشت. داشتن رفتار خوب و حداقل بیست سال سن یگانه معیار معلم شدن بود و چنان که بیان داشته اند، بیش تر معلمان دبیرستان ها از کسانی اند که دانش نامه ندارند و تنها در نتیجه تجربه تدریس و ابراز شایستگی به دبیری برگزیده شده اند و از میان آن ها کسانی که گواهی نامه متوسطه کامل داشته اند، طبق ماده سیزده قانون تربیت معلم از دبیران رسمی به شمار آمده اند. عده ای از آن ها نیز از طلاب پیشین مدارس علوم دینی بودند (صدیق ۱۳۱۹: ۳۹۲).

با گذشت زمان، روشن شد که آموزش عالی بدون وجود دانشجویان مستعدی که تعلیمات ابتدایی خوبی دیده باشند، نمی تواند خوب عمل کند. بنابراین، دولت برای تربیت و آموزش معلمانی که کارآیی بیش تری در جهت اهداف و سیاست های دولت داشته باشند، در آیین نامه ای تأسیس «آموزشگاه سازمان پرورش افکار» را در نظر گرفت. این آموزشگاه برای تمامی معلمان زیر چهل سال دوره های آموزشی در زمینه آموزش تاریخ، جغرافیا، ترجمه حال بزرگان، شرح بزرگترین آثار ملی ایران، آیین سخنوری، مبارزه با خرافات و عقاید سخیف، خدمات ایران به عالم تمدن، اوضاع ایران مقارن سوم اسفند ۱۲۹۹، پیشرفت ایران در عصر پهلوی، ملیت و وحدت ملی، بهداشت، اخلاق، اصول پرورش و آموزش،

آداب مناظره، وظیفه و آرزوی ملی و اصول تربیت پیشاهنگی را در نظر گرفته بود. حضور در این آموزشگاه و استفاده از این دوره‌ها برای تمامی معلمان زیر چهل سال اجباری بود. معلمان هنگام قبولی در دانش‌سراهای تربیت‌معلم تعهد می‌دادند که به‌مدت سی سال در خدمت آموزش و پرورش باشند. علاوه بر این، موظف بودند که پس از فراغت از تحصیل و به‌استخدام درآمدن در آموزش و پرورش، مدتی را در مناطق محروم تدریس کنند.

آل‌احمد به این ویژگی‌ها و نکته‌ها در مدیر مدرسه به‌طور ضمنی و بیش‌تر در معرفی معلمان و ویژگی‌های آنان و بیان قوانین و شرایط اشاره می‌کند، اما به‌طور روشن‌تر و مستقیم‌تر در داستان نثرین زمین به تحصیلات دانش‌سرای برای معلمان اشاره می‌کند:

پنج سال است که از دانش‌سرا درآمده‌ام و همه‌اش ویلان این نیم‌چه آبادی‌ها. شاید خودم این جور خواسته‌ام؟... نه حتماً چیزی توی این پیشانی نوشته. بی‌خودی که خرجت رو ندادن! سه سال آژگار نان یک دانش‌سرای ولایتی را خوردن و جای دیگران را تنگ کردن... (آل‌احمد ۱۳۸۴: ۱۵).

## ۱۰.۴ برخی شرایط و ضوابط در شغل معلمی

### ۱.۱۰.۴ امضای دفتر حضور و غیاب توسط معلمان

یکی از وظایف معلمان که در مدیر مدرسه توصیف شده، امضای دفتر حضور و غیاب است که هنوز هم به همین شیوه در مدارس رایج است: «مثل همه سر ساعت هشت صبح می‌آمد و گرچه سوادی نداشت، دفتر حضور و غیاب را امضا می‌کرد. خط کج و کوله‌ای جلوی اسمش می‌کشید که با رمل و اسطرلاب می‌شد فهمید حسین است» (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۳۷).

این کار یکی از شیوه‌های گزارش‌گیری از فعالیت و نظم و انضباط معلمان بود و خواهی‌نخواهی نوعی فضای بی‌اعتمادی را در پی داشت و معلمان هم روی خوشی به آن نداشتند: «پیش از آن‌هم تا می‌توانستم از امضای دفترهای حضور و غیاب مدارس می‌گریختم. خیلی از جیره‌خوارهای دولت را در ادارات دیگر یا میان همکارانم دیده بودم که موقع بی‌کاری تمرین امضا می‌کردند» (همان: ۱۰۶).

### ۲.۱۰.۴ وضعیت ابلاغ و ساعت کار معلمان

براساس گزارش مدیر مدرسه، ساعات موظف کاری برای معلم‌ها در مدارس ۲۴ ساعت در هفته بود، ولی گاه پیش می‌آمد که این مقدار درس و کلاس برای آن‌ها در مدرسه وجود

تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۸۱

نداشت و معلمان بخشی از این ساعات را اسماً در مدارس حضور داشتند: «اما معلم‌ها هرکدام یک ابلاغ بیست و چهار ساعته در دست داشتند، ولی در برنامه به هرکدامشان بیست ساعت بیش‌تر درس نرسیده بود» (آل احمد ۱۳۸۳: ۳۵).

#### ۱۱.۴ هزینه‌های آموزشی دانش‌آموزان

پس از تاج‌گذاری رضاشاه و تحکیم قدرت او، در سال ۱۳۰۵ ش تسلط دولت افزایش بیش‌تری یافت و بازتاب آن تصویب قانونی در همان سال بود که وزارت آموزش و پرورش را مکلف می‌کرد تا امکان آموزش و تحصیل برای تمام ملت را فراهم سازد. در سال ۱۳۰۷ وزارت آموزش و پرورش با برعهده گرفتن نظارت بر آموزش متوسطه و تدوین برنامه درسی جدیدی برای آن قدرت خود را در نظام آموزشی افزایش داد. گام بعدی در ۱۳۰۸ برداشته شد و این وزارت تجدید سازمان یافت. کشور به نُه ناحیه آموزشی تقسیم شد که هر یک بودجه و مدیری جداگانه تحت نظارت وزیر آموزش عمومی داشتند. در سال‌های بعد به ابعاد و پیچیدگی این وزارت‌خانه افزوده شد؛ چنان‌که در ۱۳۱۳ در حدود شش هزار کارمند داشت (ماتی ۱۳۸۹: ۱۹۷).

در ایران دوره پهلوی، براساس اصل پانزدهم انقلاب سفید، آموزش رایگان تصویب شد و براساس آن، آموزش در نهادهای آموزشی کشور مثل دانشگاه‌ها، دبیرستان‌ها، دبستان‌ها، دانش‌آموزان روزانه و شبانه، دانش‌آموزان کلاس‌های مبارزه با بی‌سوادی، دانش‌آموزان کلاس‌های سوادآموزی حرفه‌ای مدارس فنی و حرفه‌ای دانشگاه‌ها، دوره‌های آموزشی بزرگسالان، اداره آموزش ایل‌نشینان، و مدرسه‌های ایران در خارج از کشور رایگان اعلام شد. براساس این اصل، هشت سال نخست آموزش و پرورش در سراسر کشور اجباری و رایگان (آبراهامیان ۱۳۸۵: ۱۳۶) و دیگر سال‌ها اختیاری بود.

جلال درباره هزینه آموزش و پرداخت هزینه خدمات آموزشی در مدیر مدرسه اشاره مستقیمی ندارد، اما از توصیف وضعیت دانش‌آموزان و تشریح مسائل مدرسه و اقداماتی که مدیر در برخی زمینه‌ها، مثل گرفتن برخی اقلام نوشتاری برای دانش‌آموزان، می‌توان استنباط کرد که برای هزینه آموزش عمومی وجهی از دانش‌آموزان دریافت نمی‌شده است، اما در ن *والقلم* اشاره‌ای این‌چنینی دارد:

پسر جان! من که آزار ندارم این همه قلم به تخم چشمم بزنم. تو حالا دیگر بزرگ شده‌ای و باید سر از کار دنیا دریاوری. می‌دانی که این سرمشق‌های هم‌مکتبی‌های خود

توست. این‌ها را من عوض ماهانه مکتب برای ملاحی تو می‌نویسم. بگو بینم آن‌های دیگر چه قدر ماهانه می‌دهند؟ (آل‌احمد ۱۳۸۴: ۳۲).

از آن‌جاکه این داستان تمثیلی است و بازگشتی به گذشته‌ها و سنت‌های قدیمی دارد، گمان می‌رود این شیوه مکتب‌داری فقط در زمان‌های گذشته مرسوم بوده و در دوران پهلوی شهریه‌ای برای درس خواندن بچه‌ها اخذ نمی‌شده است.

#### ۱۲.۴ تنبیه بدنی

انتقادهای روشن‌فکران ایرانی دوره قاجار تردیدهای جدی در کارآمدی نظام سنتی آموزش ایجاد کرد و همه ابعاد و ارکان آن را زیرسؤال برد. آنان طلایه‌دار نظام آموزشی نوینی بودند که در سال‌های بعد از اواخر دوره قاجار تا دوره پهلوی، بر بنیاد اندیشه نوینی شکل گرفت که در این دوره در جامعه نضج یافته بود. در اندیشه نوین یکی از وظایف اصلی دولت حقوق اولیه ملت، عمومی و اجباری شدن آموزش به خصوص آموزش ابتدایی بود. نظام آموزشی جدید بسیاری از اصول و چهارچوب‌های نظام سنتی آموزش را برهم زد و برپایه جدیدی استوار ساخت؛ برای مثال تلاش می‌شد که از تحصیل‌کردگان مدارس جدید و پس از تأسیس دانش‌سراها از فارغ‌التحصیلان این نهادهای جدید در مقام معلم استفاده شود (حکیم الهی ۱۳۴۶: ۲۵). معلمان جدید حقوق خود را نه از خانواده‌های محصلان، بلکه از دولت و صاحبان مدارس خصوصی (ملی) یا انجمن‌های خیریه دریافت می‌کردند. برخلاف مکتب‌خانه‌ها، یک برنامه درسی مدون و سراسری برای مدارس تصویب شد و با پذیرش دوره کودکی به مثابه یک دوره بااهمیت و البته متفاوت با دوره بزرگسالی و اهمیت و ضرورت حفظ اعتماد به نفس و شخصیت کودکان در محیط آموزشی، تنبیه جسمی کودکان در قانون اساسی فرهنگ مصوب سال ۱۳۰۰ ممنوع شد و برای تأدیب آنان راه‌های جایگزینی پیش‌نهاد شد. ضمن این‌که در کنار تنبیه تشویق دانش‌آموزان نیز در برنامه کاری مدارس قرار گرفت.

در مقالات متعددی از روزنامه اطلاعات (روزنامه سراسری دوره رضاشاه)، نویسندگان ضمن شرح و مقایسه مکاتب قدیم و مدارس جدید با حسرت از دوره دانش‌آموزی خود یاد می‌کردند که دوره‌ای سراسر ترس و وحشت بود و دوره جدید را دوره شخصیت‌بخشی به کودکان، پایان تنبیه جسمی آنان، و آغاز روابط مبتنی بر محبت میان آنان و معلمان برمی‌شمردند؛ نظامی تربیتی که البته منحصر به ایران نبود و در سراسر جهان در دنیای قبل



تحلیل تاریخ اجتماعی آموزش و پرورش ... (علی اکبر کمالی نهاد و سوران شیخ الاسلامی مکرری) ۱۸۳

مدرن رواج داشت. به گفته آنان، زدن شاگرد یکی از اصول مسلمة تربیت قدیم بود (روزنامه اطلاعات ۱۳۱۴/۷/۳؛ ۱۳۰۷/۵/۱۰؛ ۱۳۱۳/۴/۲۷؛ ۱۳۱۴/۵/۱۸؛ ۱۳۱۴/۹/۲۳؛ ۲؛ ۱۳۱۴/۱۱/۲۷). با این همه، در آثار آل احمد در موارد متعددی به این گونه تنبیه‌ها اشاره شده است:

از در که وارد شدیم، صف‌ها بسته بود و کنار حوض، بساط فلک آماده بود. صاف رفتیم پای فلک. دو تا از بچه‌های ششم آمدند سر فلک را گرفتند و فراش مدرسه اول اصغر را و بعد مرا خواباند، پای چپ من و پای راست او را گذاشت توی فلک، بعدش کفش و جوراب مرا درآورد و بعد گیوه اصغر را از پایش کشید بیرون که مدیر رسید (آل احمد ۱۳۸۴: ۲۶).

در مدیر مدرسه هم با این که مدیر آدم دل‌سوزی است و خود زمانی گرفتار سختی‌های زیادی بوده است و الآن دوست دارد حامی و پشتیبان همه باشد، اما کماکان بساط تنبیه برقرار است و به دفعات با آن روبه‌رویم. در بدو ورود او می‌بیند که ناظم در حال تنبیه کردن کودک است و با دلی درد آشنا می‌گوید:

یکی‌شان آن قدر کوچک بود که من شک کردم چوب کف دستش بخورد؛ نشانه گرفتن چنان دستی غیرممکن بود و چوب حتماً یا به کف انگشت‌هایش می‌خورد که آخ... می‌دانی چه پوستی می‌کند و یا به میچ دستش می‌خورد که... نزدیک بود داد بزنم یا با لگد بزنم و ناظم را پرت کنم آن طرف (آل احمد ۱۳۸۳: ۲۸).

پنج تا از بچه‌ها توی ایوان به خودشان می‌پیچیدند و ناظم ترکه‌ای به دست داشت و به نوبت به کف دستشان می‌زد. خیلی مقرراتی و مرتب؛ به هر کدام دو تا چوب کف دو دستشان و از نو. صف‌های کلاس‌ها تماشاچی‌های این مسابقه بودند، بچه‌ها التماس می‌کردند، گریه می‌کردند، اما دستشان را هم دراز می‌کردند؛ عادتشان شده بود (همان: ۲۸).

تا دو سال پیش فیزیک درس می‌دادم. درس را برای این عوض کردم که بهتر بتوانم لگه باشم، اما باز هم نمی‌شود. سالی دوسه بار به حد جنون عصبانی می‌شوم. پارسال پسرکی را آن قدر زدم که از حال رفت. خودم هم از حال رفتم (همان: ۷۶).

#### ۱۳.۴ اهدای زمین برای ساخت مدارس

سنت اهدای زمین برای ساخت مدرسه و احداث مدارس خیرساز از دیرباز در بین مردم ایران امری پسندیده و مقبول بوده است. این شیوه در زمان پهلوی نیز رواج داشته و از قضا

مدرسه داستان مدیر مدرسه هم از همین دست است؛ هرچند جلال این مورد را حساب‌گرانه و با هدف رسیدن به منافع شخصی قلمداد کرده است:

مدرسه دوطبقه بود و نوساز بود و در دامنه کوه تنها افتاده بود و آفتاب‌رو بود. یک فرهنگ‌دوست خرپول عمارتش را وسط زمین‌های خودش ساخته بود و بیست و پنج‌ساله در اختیار فرهنگ گذاشته بود که مدرسه‌اش کنند و رفت و آمد بشود و جاده‌ها کوبیده بشود و این قدر از این بشودها بشود تا دل ننه‌باباها بسوزد و برای این‌که راه بچه‌هاشان را کوتاه کنند، بیایند همان اطراف مدرسه بخرند و خانه بسازند و زمین یارو از متری یک عباسی بشود صد تومان (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۷).

#### ۱۴.۴ زنگ تفریح

زنگ تفریح و استراحت دانش‌آموزان، هم‌چنان‌که در حال حاضر مرسوم است، به‌میزان همان پانزده دقیقه بود و در این پانزده دقیقه استراحت، معلمان در دفتر مدرسه جمع می‌شدند و دبیران هم طبق معمول همان گفت‌وگوهای تکراری و معمول بین خودشان را داشتند و البته چنان‌که پیش‌تر اشاره شد درباره فقر و نداری که سراغ مدرسه آمده بود و هزینه‌های مدرسه هم گفت‌وگو می‌کردند: «چای و بساطی درکار نبود و ربع‌ساعت‌های تفریح توی دفتر جمع می‌شدند و به هم‌دیگر نشان می‌دادند که یک‌بار دیگر سالم از کلاس برگشته‌اند و دوباره از نو» (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۱۴).

#### ۱۵.۴ یک‌سره بودن مدارس

مدارس دوران پهلوی به‌صورت دو شیفت و از صبح تا عصر باز بوده است. مدیر مدرسه هم باید در تمام وقت در مدرسه حاضر باشد، اما خیلی زود او هم مثل جامعه اداری بیمار آموزش و پرورش آن روزگار راه و رویه از زیرکار در رفتن را یاد می‌گیرد:

بعد از ظهرها نمی‌رفتم. روزهای اول با دست‌ودل لرزان، ولی سه‌چهارروزه جرئت پیدا کردم. احساس می‌کردم مدرسه زیاد هم محض خاطر من نمی‌گردد. من هم نبودم، فرقی نمی‌کرد. این هم بود؛ می‌دانستم اغلب کلاس‌ها ورزش دارند. کلاس اول هم یک‌سره بود و به‌خاطر بچه‌های جغله دلهره‌ای نداشتم (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۳۱).

#### ۱۶.۴ زمان روشن شدن وسایل گرمازا در مدارس

معمولاً در این دوران برای روشن کردن وسایل گرمازا در فصل پاییز و زمستان تاریخ معینی از سوی وزارت به مدرسه‌ها ابلاغ می‌شد که مدیران در این تاریخ موظف بودند که بخاری‌های مدرسه را روشن کنند: «بارندگی که شروع شد، دستور دادم بخاری‌ها را از هفت صبح بسوزانند، طبق مقررات باید از پانزدهم آذر می‌سوزانیم و از هشت صبح. ما ده روز هم زودتر شروع کردیم» (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۴۲).

#### ۱۷.۴ سرانه (بودجه) مدرسه

در این دوره، از طرف وزارت برای مدارس بودجه‌ای تعیین می‌شد. این بودجه‌ها به‌ازای اتاق‌های هر مدرسه و همچنین به‌ازای تعداد دانش‌آموزان تعیین می‌شد. علاوه‌براین، بودجه‌ای هم برای خرید ملزومات اداری و لوازم‌التحریر و مبلغی هم با عنوان تن‌خواه برای مدارس تعیین می‌شد:

وضع مالی و بودجه و از این حرف‌های مدرسه را پرسیدم. هر اتاقی ماهی پانزده ریال حق نظافت داشت. برای جارو و گونی و گچ و غیره، سالون را هم که دو تا اتاق جازده بودند، تازه شده بود یازده تا. لوازم‌تحریر و دفترها را هم اداره فرهنگ می‌داد... ماهی سی تومان هم تن‌خواه‌گردان مدرسه بود که مثل پول آب سوخت شده بود (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۲۱).

«اواخر بهمن یک روز ناظم آمد اتاقم که بودجه مدرسه را زنده کرده است؛ گفتم: مبارکه، چه قدر گرفتی؟ - هنوز هیچی آقا. قراره فردا سر ظهر بیایند این‌جا آقا و همین‌جا قالش رو بکنند» (همان: ۸۶).

#### ۱۸.۴ شورای دبیران

منظور از شورای دبیران جلسه‌هایی است که هرچند وقت یک‌بار در دفتر مدرسه با حضور معلمان، رئیس، و ناظم برگزار می‌شود و مشکلات مدرسه موردنقد و بررسی قرار می‌گیرد. این نوع فعالیت و روال اداری مدارس نیز از متن مدیر مدرسه دریافتنی است: «فراش جدید واردتر از همه ما بود. یک روز در اتاق دفتر شوراماندی داشتیم که البته او هم بود، خودش را کم‌کم تحمیل کرده بود. نان جوانی و پنخمیگی معلم‌ها را می‌خورد» (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۴۴).

## ۱۹.۴ آموزش حرفه‌ها و مشاغل

از همان زمان‌های آغاز رشد مدارس و آموزش‌های مرسوم، توجه به کاربردی بودن آموزش‌ها و تأثیر آن‌ها در زندگی آینده و شغل دانش‌آموزان مورد توجه بوده و در برنامه‌ها و جریان‌های آموزشی مورد نظر بوده است:

حالا دیگر حتی وزرای فرهنگ هم اذعان می‌کنند که این اسم‌ها و فرمول‌ها و سنه‌ها و محفوظات جایی از عمر پر از بی‌کاری فردای بچه‌ها را نخواهد گرفت و ناچار باید در مدرسه هر بچه‌ای کاری یاد بگیرد؛ هنری، فنی، و صنعتی (آل‌احمد ۱۳۸۳: ۱۰۱).

«از هر هزار نفری، یک‌کدامشان هم که بتوانند دکان قاب‌سازی و منبت‌کاری باز کنند یا اره‌مویی‌اش را با اره آهن‌بری عوض کند و پیچ و مهره و آچار فرانسه، باز خدا پدر فرهنگ را بیامزد» (همان).

## ۲۰.۴ برگزاری کنکور

از اوایل دهه ۱۳۴۰، دانشگاه‌هایی از جمله صنعتی آریامهر (شریف)، پلی‌تکنیک (امیرکبیر)، ملی، فردوسی، و جندی‌شاپور ساخته شدند و تا اوایل دهه ۱۳۵۰، بیش از چهارده دانشگاه در ایران تأسیس شد. تا آغاز سال تحصیلی ۱۳۴۲-۱۳۴۳، هر دانشگاه با گرفتن امتحان ورودی خاص اقدام به پذیرش دانشجو می‌کرد، اما سنجش و پذیرش دانشجویان برای این سال برعهده «هیئت مسابقات ورودی دانشگاه‌ها» گذاشته شد؛ «مسابقه» ای که بعدها «کنکور» نام گرفت و هنوز هم علاوه بر ایران در کشورهایمانند چین، ترکیه، ژاپن، و افغانستان شاهد برگزاری آن هستیم. به‌مرور، حجم متقاضیان ورود به دانشگاه‌ها رو به فزونی گذاشت و در سال ۱۳۴۷ وزارت علوم و مرکز آزمون‌شناسی راه‌اندازی شد و آزمون سراسری به‌صورت متمرکز برگزار شد. در نخستین آزمون ورودی دانشگاه‌ها، پس از تأسیس وزارت علوم، رقابت برسر دوازده دانشگاه با سی رشته تحصیلی صورت پذیرفت. این آزمون با حضور ۴۷ هزار و ۷۰۳ داوطلب برگزار شد و سؤال‌ها به‌صورت «کوتاه‌جواب» طرح شده بود: «دیپلم که گرفتم، اسم نوشتم برای کنکور، ولی خوب می‌دانید دیگر میان بیست‌سی هزار نفر چه‌طور می‌شود قبول شد؟ این بود که پاپا گفت برو کلاس زبان» (آل‌احمد ۱۳۸۴ الف: ۷۶).

## ۵. نتیجه گیری

از مهم ترین موضوع های مورد مطالعه در علوم اجتماعی تأییراتی است که جامعه در فرد می گذارد. بی شک این عوامل بر نویسندگان نیز اثرگذار است و چه بسا این قشر را بیش تر از دیگران تحت تأثیر قرار داده است. پس نویسنده نیز به منزله فردی از اجتماع تحت تأثیر محیط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، و آرمان های جامعه خود قرار خواهد گرفت و آثارش تجلی نموده های اجتماعی و طبیعی زمان خود خواهد بود. بنابراین، می توان گفت هنگامی اثری ادبی در میان مردم مقبولیت پیدا می کند که شخص با خواندن آن احساس کند که پدیدآورنده اثر جزئی از اوست و دردها و رنج هایش را می شناسد. بی شک جلال آل احمد را در طول چند دهه نویسنده ای باید اجتماعی ترین و هدف دارترین نویسنده ایران دانست، زیرا هنر نویسنده ای نزد وی وسیله ای برای بیان افکار و عقاید است.

سخن در مورد شخصیت و منش جلال و بررسی خصلت های روحی و فکری وی بسیار زیاد است. علاوه بر این، تحولاتی که به لحاظ اجتماعی و سیاسی در مسیر زندگی وی رخ داده و دیدگاه های نوی که به تبع این تحولات داشته، می تواند در بررسی و تحلیل مسائل اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی ایران در عصر پهلوی تأثیر به سزایی داشته باشد. مردمی بودن شخصیت وی باعث شده است که تلخ ترین واقعیات جاری در اجتماع خود را با بیانی ساده و صمیمی بیان کند و افق دید خوانندگان را به سوی بخشی از عمیق ترین معضلات جامعه وسعت بخشد. آل احمد در مدیر مدرسه به توصیف گوشه ای از وضعیت شغل معلمی پرداخته است. علت عمده این امر شغل معلمی وی بوده و این که خود از نزدیک آن را لمس کرده است. او خوب می دانست که آموزش و پرورش به شکل نوین در دوران پهلوی به مثابه طفلی نوپاست، اما کمی و کاستی های آن را هم نمی توانست نادیده بگیرد. به همین دلیل، در مدیر مدرسه به توصیف گوشه هایی از مدرسه خود پرداخته و در بسیاری از موارد از وضعیت موجود نارضایتی خود را بیان کرده است.

## شیوه ارجاع به این مقاله

کمالی نهاد، علی اکبر و سوران شیخ الاسلامی مکرری (۱۳۹۹)، «تحلیل اوضاع آموزش و پرورش و وضعیت معلمان در مدیر مدرسه جلال آل احمد»، دوفصل نامه علمی - پژوهشی تحقیقات تاریخ اجتماعی، س ۱۰، ش ۲.

## کتابنامه

- آبراهامیان، یراوند (۱۳۸۵)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیر شانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۳)، *مدیر مدرسه*، تهران: خرم.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۴ الف)، *ارزیابی شتاب‌زده*، تهران: فردوس.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۴ ب)، *پنج داستان*، تهران: جامه‌داران.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۴ ج)، *زن زیادی*، تهران: فردوس.
- آل‌احمد، جلال (۱۳۸۴ د)، *ن والقلم*، تهران: فردوس.
- ادیبی، حسین (۱۳۵۸)، *طبقه متوسط جدید در ایران*، تهران: جامعه.
- روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۴/۷/۳؛ ۱۳۰۷/۵/۱۰؛ ۱۳۱۳/۴/۲۷؛ ۱۳۱۴/۵/۱۸؛ ۱۳۱۴/۹/۲۳؛ ۱۳۹۴/۱۱/۲۷.
- حکیم الهی، نصرت‌الله (۱۳۴۶)، *عصر بهلوی و تحولات ایران*، مخصوص شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، تهران: شرکت سهامی چاپ و انتشارات کتب ایران.
- خلیلی‌خو، محمدرضا (۱۳۷۳)، *توسعه و نوسازی ایران در دوره رضاشاه*، تهران: جهاد دانشگاهی.
- ستوده، هدایت‌الله (۱۳۸۱)، *جامعه‌شناسی در ادبیات فارسی*، تهران: آوای نور.
- شیخ‌رضایی، حسن (۱۳۸۵)، *نقد و تحلیل و گزیده داستان‌های جلال آل‌احمد*، تهران: روزگار.
- صدیق، عیسی (۱۳۳۶)، *دوره مختصر تاریخ و فرهنگ ایران*، تهران: شرکت سهامی طبع کتاب.
- قاضیان، حسین (۱۳۸۴)، *جلال آل‌احمد و گذر از سنت به تجدد*، تهران: کویر.
- ماتی، رودی (۱۳۸۳)، «آموزش و پرورش در دوره رضاشاه»، در: *مجموعه مقالات رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین*، به‌کوشش استغفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: جامی.
- میرزایی، حسین (۱۳۸۰)، *جلال اهل قلم (زندگی، آثار و اندیشه جلال آل‌احمد)*، تهران: سروش.
- میرعابدینی، حسن (۱۳۸۳)، *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تهران: نشر چشمه.